

سلام به فردا

چرا هاشمی برای ما مهم بود

کیسو ففغوری

● نوشتن در رثای مردان بزرگ به‌ویژه اگر آنان را از نزدیک شناسید و حوزه خبری‌تان هم نباشد، شاید درست نباشد؛ اما گاهی مرگ مردی همچون «هاشمی‌رفسنجانی» می‌تواند مرزها را جابه‌جا کند.

کل ماجرای آگاهی عمومی از عارضه قلبی و رسیدن آیت‌الله به بیمارستان شهدای تجریش از ساعت ۱۷:۴۵ آغاز شده بود و کمی بعد، حدود ساعت ۱۸:۳۰، دیگر بیشتر افراد در جریان قرار گرفتند. هرچند صداوسیما علاقه‌ای به انتشار اخبار نداشت؛ اما در نهایت بیمارستانی که کمتر کسی از آن خاطره خوشی تا سال‌های سال به یاد خواهد داشت، میعادگاه مردمی شد که سراسیمه با شنیدن خبر درگذشت هاشمی‌رفسنجانی به آنجا شتافته بودند.

صداوسیما پس از تصمیم‌گیری و مشخص‌شدن ماجرای درگذشت هم، حداقل تا نیم‌ساعت، خبری را منتشر نکرد. در نهایت نیز همان‌طور که بسیاری از مردم به این اتفاق واکنش نشان دادند، سیما حتی برنامه‌هایش را هم قطع نکرد و تنها به زدن یک روبان سیاه در ساعات اولیه قناعت کرد؛ اما در آن فاصله، بیشتر مردم در شبکه‌های اجتماعی مشغول ردوبدل‌کردن تحلیل‌ها و نظرات خود بودند. شاید شب ۱۹دی و جدال‌هایش را بتوان با میدان‌های شهرهای مختلف ایران در آن هفت روز بین انتخابات مرحله اول و دوم سال ۸۴ مقایسه کرد. در همان میدان‌های شهر بود که طرفداران احمدی‌نژاد، بارها شعارهای طرفداران خاتمی را به رخشان می‌کشیدند و قتل‌های زنجیره‌ای را و دادگاه میکونوس و گرانی گوشت از ۲۵ تومان تا ۷۵۰ تومان و...

در آن روزها بود که مدام می‌گفتند نمی‌خواهید تغییر ایجاد شود، نمی‌خواهید بنزها عوض شود، نمی‌خواهید از درون مردم کسی انتخاب شود؛ اما این طرف هم به یاد داشتند ایام انتخابات ۷۶ را که به‌گونه‌ای عمل کرد تا کمترین شائبه‌ای مطرح نشود. در شب نوزدهم دی بسیاری سردار سازندگی را با امیرکبیر مقایسه می‌کردند و عده‌ای دیگر از بهت و حیرت نبودن هاشمی می‌نوشتند و برخی از عکس‌ها و نوشته‌ها را با تفسیرهای خود منتشر می‌کردند. شاید برای همین است که می‌توان از این نوشت که چرا هاشمی‌رفسنجانی برایمان مهم است. برای همه لحظه‌های جوانی و فعالیت‌هایمان که با او و تصمیماتش همراه بود. ما روزنامه‌نگاران در روزنامه‌های خود بارها و بارها له و علیه هاشمی نوشته بودیم و با یکدیگر مجادله کرده بودیم. عده‌ای او را سردار سازندگی می‌دانستند و عده‌ای دیگر مخالف. عده‌ای هاشمی‌رفسنجانی را با «هوش سیاسی» اش می‌شناختند که جلوی بسیاری از نابخردی‌های سیاسی و اختلافات را گرفته و همواره در کنار مردم بوده است، چه دهه ۶۰ و چه بعد از جنگ و چه در دوران اصلاحات و چه سال ۸۸ و بعد از آن، عده‌ای هم جزء مخالفان سرسخت او بودند. در روزنامه‌های بعد از سال ۸۸، مطمئن شده بودیم هاشمی می‌تواند هر رقیب دیگری را در فروش بر زمین بزند و شکست دهد.



مردم مشتاقانه دوست داشتند بداندن او درباره موضوعات چه نظری دارد. در سال‌های بعد از آمدن روحانی نیز او به عنوان حامی دولت شناخته می‌شد و کسانی که می‌توانست، راحت بمیرد؛ اما او به یکباره رفت؛ نه بر بستر مرضی افتاد، نه دچار عارضه‌ای شد.

رفسنجانی در حالی دل از این دنیا کُند که بیش از دو میلیون نفر در انتخابات خبرگان در تهران به او رای دادند. کسی است که بیش از ۵۹ سال همراه انقلاب بوده است؛ اما پذیرفت که فرزندانش هم چون دیگران در دادگاه محاکمه و روانه زندان نشوند و حتی برای یک بار یا چند بار هم برای دیدن فرزندش به زندان رفت.

فرزندان و دوستان سابقش در نبود پدرشان به منزلش و بیش خانواده‌اش می‌روند و او را «پدری برای همه مردم» می‌نامند. اکثر روزنامه‌های دیروز به جز رسالت، تیت‌ر و عکس یک خود را به او اختصاص دادند.

بعضی از او عکس چهره‌اش را کار کردند، آفتاب یزد عکس فرزندان آیت‌الله را گریان بر جایگاه او و روزنامه‌هایی دیگر همچون شهروند او را در حال رفتن نشان دادند. چند صفت برای او تکرار شده بود: «استوانه»، «مصلح»، «یار خمینی (ره) و رهبر»

بسیاری از هنرمندان، سینماگران، شاعران و نویسندگان در صفحات شبکه‌های اجتماعی خود درگذشت هاشمی‌رفسنجانی را تسلیت گفته‌اند و از فقدانش گفته‌اند. امروز در مراسم تشییع او این سؤال هم جواب داده خواهد شد: مردم او را چگونه به یاد خواهند داشت.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۹۵
۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸
۱۰ ژانویه ۲۰۱۷
سال چهاردهم
شماره ۲۷۷۳
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲
اذان مغرب ۲۹:۱۷
اذان صبح فردا ۴۶:۵۰
طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد



پشت تاریخ

نقش «هاشمی‌رفسنجانی» در مراحل شکل‌گیری سپاه

شورای انقلاب آقای «موسوی اردبیلی» و گاهی آقای «هاشمی‌رفسنجانی» در جلسات شرکت می‌کردند که در این جلسات درباره تشکیل این بازوی نظامی بحث و گفت‌وگوی بسیاری صورت گرفت.

در آخرین روز فروردین سال ۵۸ که امام خمینی (س) در قم به سر می‌بردند، اعضای این شورای انفر۱۲ به این نتیجه رسیدند تا برای کسب تکلیف از امام(س) خدمت ایشان برسند و نتیجه تصمیمات خود را به ایشان برسانند به همین جهت این شورا تصمیم گرفت تا بنده و آقایان محسن رضایی و رفیق‌دوست خدمت امام(س) برسیم. ما امام خمینی (س) را در اتاقی که ایشان تفسیر سوره حمد می‌فرمودند ملاقات کردیم؛ در آن دیدار امام(س) رو به ما فرمودند: «مسئله‌ای که دنبال می‌کردیم چه شد؟»، من گفتم: «تقریبا به نتیجه رسیده‌ایم ولی هنوز دولت موقت به‌ویژه آقای یزدی معتقدند که باید سپاه را دولت تشکیل دهد». امام(س) هم این مسئله را نفی کردند و فرمودند بروید سپاه را تشکیل دهید و ما این فرموده امام(ره) را فرمان دانستیم.

ما با شور و شغف به تهران بازگشتیم و در جلسه شورای ۱۲ انفر، سخنان امام(س) را به دوستان اعلام کردیم؛ در آن جلسه نیز دوستان به بنده مأموریت دادند تا باینه تشکیل سپاه پاسداران انقلابی را بنویسم و در روز دوم اردیبهشت ۵۸ این باینه در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. در ابتدا دوستان تصمیم گرفتند آقای جواد منصوری را به طور موقت و به مدت شش ماه فرمانده سپاه کنند ولی پس از گذشت چندی، اشاره دوستان به بنده شد تا من فرماندهی سپاه را بپذیرم. من نیز در ابتدا فکر می‌کردم پذیرش این مسئولیت کار درستی نباشد؛ بنابراین مدتی آن را نپذیرفتم؛ تا اینکه گفته شد امام(ره) فرموده‌اند که فلانی تکلیف شریعی دارد و باید بپذیرد و بنده هم این مسئولیت را بپذیرفتم. با وجود آنکه دوران مسئولیت بنده طولانی نبود ولی از حساسیت بالایی برخوردار بود؛ در آن مقطع کودتای نوزه، تسخیر سفارت آمریکا، مسئله طس و همچنین حضور برخی جریان‌ها در کشور و تحركات آنها حساسیت شرایط را بالا برده بود؛ ولی در دوران مسئولیت بنده این مسائل به بهترین نحو و با کمترین خسارات حل شد. وجود چنین اتفاقاتی مستلزم این بود که بنده و رئیس ستاد که شهید کلاه‌دوز بودند در تمام صحنه‌ها حضور داشته باشیم که این‌گونه بود.

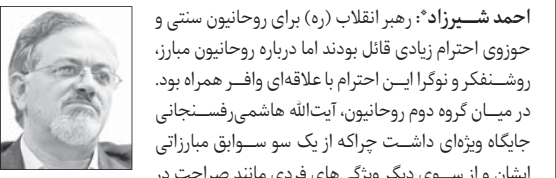
اولین فرمانده موقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

خاطره‌هایی از سیاست‌مدار ماندگار

سعید برآبادی: درگذشت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی به طور ناگهانی رخ داد و بسیاری از مردم و اهالی سیاست و فرهنگ را در بهت و حیرت فرو برد. بسیاری در غروب ۱۹ دی ۹۵ تا صبح در کنار خانواده عزادار و گریانش ماندند و با آنها همراهی کردند. بسیاری از مردم شهرهای مختلف به سوی تهران حرکت کردند تا در تشییع امروز حضور داشته باشند. هر سیاست‌مداری با خود خاطره‌های تأثیرگذاری به یادگار می‌گذارد.

خاطره اول

مردی با صراحت لهجه

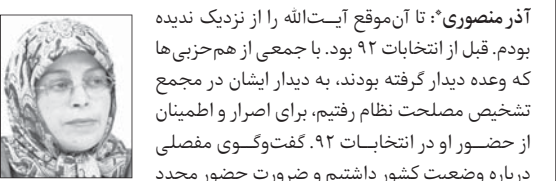


احمد شیرزاد*: رهبر انقلاب (ره) برای روحانیون سنتی و حوزوی احترام زیادی قائل بودند اما درباره روحانیون مبارز، روشنفکر و نوگرا این احترام با علاقه‌ای وافر همراه بود. در میان گروه دوم روحانیون، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی جایگاه ویژه‌ای داشت چراکه از یک سو سوابق مبارزاتی ایشان و از سوی دیگر ویژگی‌های فردی مانند صراحت در بیان، اعتقاد به مشورت، کار گروهی و... باعث می‌شد حضرت امام (ره) از ایشان در تصمیم‌گیری‌های مهم و سرنوشت‌ساز کشور، مشاوره‌های بسیار بگیرند. آنچه ما از نزدیکان امام (ره) شنیده‌ایم این بوده که حضرت امام در نشست‌های خصوصی و مهم، علاقه بسیاری به صراحت لهجه و حتی مخالفت با نظرات خود داشت و از این نظر، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی یکی از چهره‌هایی بود که در بسیاری از این جلسات مهم حضور پیدا می‌کرد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات مهم کشور داشت. به عنوان نمونه در بحث‌های مربوط به جنگ، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی فردی نبود که صرفا شنونده نظرات مافوق خودش باشد و با بررسی مسائل سعی می‌کرد تصمیم‌های فردی را به سمت تصمیمات گروهی ببرد و از این زاویه، یکی از چهره‌های مورد اعتماد رهبری انقلاب بود. همین صفت، جذابیت خاصی به شخصیت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی می‌داد و به اعتقاد من اگر در موارد متعددی، امام راحل تصمیم‌گیری‌ها را به جلسه سران قوا ارجاع می‌داد، به این خاطر بود که وزن این جلسه بر دوش آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی قرار داشت. چنین اعتمادی به‌ویژه در برهه حساس جنگ رنگ دیگری به خود گرفت. از یاد نبریم که واقعه پایان جنگ، تصمیم کوچکی نبود و صراحت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و نظرات مشورتی ایشان در جلساتی که با حضور امام راحل برگزار می‌شد، به نظام کمک کرد از یکی از تاریخی‌ترین مقاطع خود، به سلامت عبور کند.

فعال سیاسی

خاطره سوم

حکایت آن انگشتر



آذر منصوری*: تا آن موقع آیت‌الله را از نزدیک ندیده بودم. قبل از انتخابات ۹۲ بود. با جمعی از هم‌حزبی‌ها که وعده دیدار گرفته بودند، به دیدار ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام رفتیم، برای اصرار و اطمینان از حضور او در انتخابات ۹۲. گفت‌وگوی مفصلی درباره وضعیت کشور داشتیم و ضرورت حضور مجدد او در عرصه‌ای سخت و دشوار که پس از رئیس‌جمهور اصلاحات که تقریبا از آمدنش ناامید شده بودیم، چشم‌های همه ما به او دوخته شده بود. او مردد بود و همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم، تردیدش تا روزهای پایانی مهلت ثبت‌نام انتخابات ریاست‌جمهوری ادامه داشت. وقت خداحافظی، تقویمی را که با کلاژهای بی‌ادگارمانده از زندان ساخته بودم، به او هدیه دادم و او بعد از تشکر فراوان از این هدیه، دستان خود را در جیب قبایش کرد و چند انگشتر بیرون آورد. انگشترهای زنانه و مردانه، یکی از انگشترهای زنانه را انتخاب کرد و گفت این هم یادگاری و هدیه من به شما. انگشتری با نکیسگی از دُر نجف که همواره من و فرزندانم با نگاه‌کردن به آن یاد و خاطره سیاست‌مدار تاریخی ایران را زنده نگاه خواهیم داشت. سیاست‌مداری که بعد از خود امید به فردایی روشن را در ایران به یادگار گذاشت. روحش شاد و راهش و یادش ماندگار.

فعال سیاسی



یاد

دیدار با آیت‌الله

فیلم‌ساز برای همکاری و نیز آرزوی بهبود شرایط، امری طبیعی است. آیت‌الله در این دیدار گفت پول و امکانی ندارد که بتواند به خانه سینما کمک کند و به طنز گفت: من در اداره دفتر خودم هم درمادهم و بعد با اشاره به ری‌هایش برای ایرانی آباد و توسعه‌یافته، به طرح مطالعاتی آبره خلیج فارس تا دریای خزر اشاره کرد. در ادامه نیز از اینکه اقتصاد کشور در این چندساله دچار طغیان شده، اظهار نگرانی و تاسف کرد. دست آخر هم دعا کرد عقلای قوم، با تدبیر درست، نظام را حفظ کنند.

دیدار ما بیش از ۵۰ دقیقه طول کشید تا اینکه منشی آمد و اعلام کرد میهمانان بعدی مدتی است منتظر هستند. هنگام خداحافظی، آیت‌الله مجدداً ما را در آغوش شدید و از جیبش دو حلقه انگشتری بیرون آورد و به ما هدیه کرد و گفت نگین آنها از سنگ قبر امام حسین (ع) است و به‌تازگی از زیارت امام حسین به ایشان هدیه داده‌اند که ایشان تعدادی انگشتری با آن سنگ قبر ساخته است. فرهاد توحیدی تقاضا کرد انگشتری او را عوض کنند و برای همسرش زنانه هدیه بگیرد. در این وقت، آیت‌الله دست در آن جیبش کرد و دو حلقه انگشتری زنانه به هسمران ما هدیه داد.

ما آن روز دست خالی کاخ مرمر را ترک کردیم و اندکی بعدتر مخالفان توانستند خانه سینما را ببندند؛ اما دو سال بعد، با حمایت اهالی سینما و تدبیر او، نیمی (چهار نفر) از نامزدان ریاست‌جمهوری در برنامه‌هایشان از خانه سینما می‌گفتند!

خاطره دوم

نماز عید فطر و تقدیر از سینمای ایران



سیدمحمد بهشتی*: در دهه ۶۰ به عنوان عضوی از جامعه سینمایی ایران، دیدارهایی با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی داشتم و از نزدیک شاهد علاقه ایشان به مسائل حوزه سینما بودم. این موضوع البته به صورت شعاری و در روزهای رحلت ایشان مطرح نمی‌شود، بلکه برای اثبات این مدعا می‌شود به حضور ایشان به عنوان سخنران در یکی از اختتامیه‌های جشنواره فیلم فجر اشاره کرد. سخنان ایشان در آن مراسم به گونه‌ای بود که نشان می‌داد مسائل سینمای ایران را دنبال می‌کنند و از روند رو به رشد سینما رضایت دارند. خاطرم هست در همان سال‌ها، اعلام یکی از موفقیت‌های بین‌المللی سینمای ایران در رسانه‌های داخلی باعث شد برخی از روزنامه‌ها، به این خبر، انگ غیرواقعی‌بودن بزنند. به دنبال این ماجرا ما هم دیگر از صرافت مطرح‌کردن این موفقیت بین‌المللی چشم پوشیدیم اما رسانه‌های دنیا همچنان درباره آن سخن می‌گفتند. در آن مقطع، نماز عید قربان به امامت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برگزار شد و ایشان در خطبه نماز عید، از سینمای ایران تجلیل کردند و به نوعی باعث دلگرمی ما شدند. اهمیت این سخنان به این خاطر بود که دوره ریاست‌جمهوری ایشان، آغاز تهاجم برخی گروه‌های داخلی به سینمای ایران بود و ما خیالمان راحت بود که شخص رئیس‌جمهور و وزیر ارشاد دولت، از حامیان سینما و فعالان سینمایی به حساب می‌آیند.

مدیرعامل فارابی در سال‌های ۶۲ تا ۷۳



خاطره آخر

حکایت‌هایی که از او شنیدیم



مهرداد دانش*: ما سینمادوستان، یکی از جنبه‌های مربوط به فیلم‌های داستانی را که می‌پسندیم، فضاهای تعلیقی و غافلگیری‌های بعد از آن است. اینکه روایت در میانه داستان به حالت رکود و تعلیق می‌افتد و ناگهان با ایده‌ای غیرمنتظره، موقعیت تغییر پیدا می‌کند و داستان وارد فاز جدیدی می‌شود. آقای هاشمی‌رفسنجانی، که اینک نام و یادش، برای نسل من، بخش مهمی از هویت سیاسی‌مان را تشکیل می‌دهد، همیشه غافلگیرمان می‌کرد؛ چه در افت‌ها و خیزها، چه در پس‌بندها و ناپسندها. در خطبه‌های نماز جمعه دوران جنگ، بارها سخن از ایده و عملیات جدید رزمی پیش‌رو می‌گفت و هیجان‌زده‌مان می‌کرد، در مجلس حکم عزل بنی‌صدر را قرائت کرد، در روز ۱۳تبان از رود مکر فارلین به ایران گفت و حیرت‌زده‌مان کرد، ماجرای اتمام جنگ هشت‌ساله را بار اول از زبان او شنیدیم. در خلا و فقدان چندساعته بعد از درگذشت رهبر انقلاب، بسترسازی‌های مقتضی را انجام داد، در سرگشتگی‌های بعد از پایان جنگ، هژمونی جدیدی را وارد بافت زندگی جامعه کرد. نامه‌اش به رهبری در آستانه انتخابات سال ۸۸، سخنرانی پرشورش در آخرین خطبه‌های نماز جمعه‌اش، رد صلاحیتش از سوی شورای نگهبان در انتخابات ۹۲ و حضور مقتدرانه متکی به آرای گسترده مردم در آخرین انتخاباتی که نامزدش بود...

حالا او با مرگش هم برای آخرین بار غافلگیرمان کرد: سریع، بی‌مقدمه، قاطع. اما این غافلگیری آخرش خوب نبود. درام فیلم ما هنوز تمام نشده است. او زودتر از اقتضای درام رفت؛ و باز شگفت‌زده‌مان کرد.

منتقد سینما

سیدمحسن هاشمی کارشناس فرهنگی

یک سالی می‌شد که خانه سینما در حصر مالی و ارتباطی مدیران سینمایی دولت دهم گرفتار بود. به پیشنهاد فرهاد توحیدی، رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما، مقرر شد با مکاتبه با سران نظام، برای تدبیر و چاره‌اندیشی، تقاضای دیدار و تشریح عرض احوال کنیم. هیچ‌کدام از چهار نامه نگاشته‌شده به مقامات را پاسخی نیامد. دو هفته از ارسال تقاضاها گذشته بود که از دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام تماس گرفتند و ضمن اجابت تقاضای ما، زمان دیدار را با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معلوم کردند. موضوع را به جناب توحیدی گفتم. گفت چون دیگر مقامات تقاضاهای ما را اجابت نکرده‌اند، باید هیئت‌مدیره را در جریان بگذارد. اما هیئت‌مدیره موافق دیدار نبود، چراکه با گرفتن انتهایات جامعه، موجب شائبه غلط می‌شد. اما توحیدی از من پرسید که اهلش هستیم با هم به دیدارش برویم؟ گفتم البته که باید به این ادب اجابت تقاضا. در هر حالتی احترام گذاشت؛ روز موعود، ساعت هفت‌و نیم بامداد فرهاد توحیدی فروتنانه مانند همیشه به در خانه من آمد و با خودرو زانتیای او راهی کاخ مرمر شدیم. هشت بامداد خودرو را در کوچه جامی